

سیاستگذاری اقتصادی در عصر جهانی شدن اقتصاد

■ ابراهیم متقی

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده

حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

■ مهدی متین جاوید

دانش‌آموخته مطالعات منطقه‌ای دانشکده

حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

اشاره

جهان در قرن بیست و یکم شاهد تحولی شگرف از ناحیه فرایند جهانی شدن بوده است. در این میان جهانی شدن اقتصاد بارزترین و مشخص‌ترین نمونه جهانی شدن به شمار می‌رود. مسئله حائز اهمیت در جریان فرایند جهانی شدن اقتصاد که بر عملکرد دولت‌ها و سیاستگذاری اقتصادی آنها تأثیرگذار است، بررسی چگونگی سیاستگذاری اقتصادی دولت‌هاست. هدف این پژوهش بررسی تأثیر فرایند جهانی شدن اقتصاد بر سیاستگذاری اقتصادی دولت‌هاست. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که جهانی شدن اقتصاد چه تأثیری بر سیاستگذاری اقتصادی دولت‌ها داشته است؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه اصلی پژوهش این است که جهانی شدن اقتصاد روندی را به سمت سیاست‌زدایی از سیاستگذاری اقتصادی نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، روند حاکم بر فرایند جهانی شدن اقتصاد حاکی از تمایل فزاینده به سمت سیاست‌زدایی از سیاستگذاری اقتصادی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



مقدمه

جهان در قرن بیست و یکم شاهد تحولی شگرف از ناحیه فرایند جهانی شدن بوده است. کشورهای توسعه یافته در تلاش برای کسب سود، نفوذ و برتری بیشتر اقتصادی به دورترین نقاط جهان راه یافته و به توسعه فعالیت‌های تجاری، اقتصادی و تولیدی پرداخته‌اند. امروزه جوامع و اقتصادها در سراسر جهان به سرعت در حال ادغام شدن هستند. این اقدامها و همگرایی متأثر از انقلاب در عرصه ارتباطات، کاهش هزینه‌های حمل و نقل، کاهش، حذف یا همسان‌سازی تعرفه‌های تجاری، افزایش جریان سرمایه و تقاضای روزافزون مهاجرت است.

یک تناقض اساسی در جریان فرایند جهانی شدن اقتصاد را که بر عملکرد دولت‌ها و سیاستگذاری اقتصادی آنها تأثیرگذار است، می‌توان بدین صورت بیان کرد: در حالی که همه دولت‌ها از تأثیر سودمند جهانی شدن اقتصاد بر رشد جهانی و سطوح درآمد آگاه هستند، در عین حال باید پذیرفت که جهانی شدن اقتصاد هزینه‌هایی را نیز در پی دارد که از جمله می‌توان به حاشیه‌راندن شدن برخی از کشورهای در حال توسعه اشاره کرد که ممکن است در جریان این فرایند از قافله عقب بمانند یا می‌توان به بیکاری یا درآمدهای پایین در برخی از کشورهای توسعه یافته اشاره کرد. در خصوص مقابله با این هزینه‌ها لازم است که به نقش دولت در سیاستگذاری اقتصادی پرداخته شود.

هدف این پژوهش بررسی تأثیر جهانی شدن اقتصاد بر سیاستگذاری اقتصادی دولت‌هاست. سؤال اصلی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که جهانی شدن اقتصاد چه تأثیری بر سیاستگذاری اقتصادی دولت‌ها داشته است؟ به عبارت دیگر در جریان فرایند جهانی شدن اقتصاد، سیاستگذاری اقتصادی دولت‌ها دچار چه تحولی شده

است؟ با پاسخ به این پرسش فرضیه اصلی پژوهش این است که فرایند جهانی شدن اقتصاد روندی را به سوی سیاست‌زدایی از سیاستگذاری اقتصادی دولت‌ها نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، تجربه تلخی که در وهله نخست شهروندان و سپس بازارهای بین‌المللی سرمایه از سیاستگذاری پولی و مالی دولتی داشته‌اند، تمایل فزاینده را به سمت سیاست‌زدایی از سیاستگذاری اقتصادی به وجود آورده است.

اساس کار این پژوهش بدین گونه است که پس از تعریف و بررسی ماهیت جهانی شدن اقتصاد و طرح مسائل مفهومی و نظری، مؤلفه‌های آن یعنی جهانی شدن تجارت، جهانی شدن تولید، رشد سرمایه‌گذاری خارجی و جهانی شدن فناوری مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس به موضوع جهانی شدن اقتصاد و سیاستگذاری اقتصادی دولت‌ها پرداخته می‌شود که طی دو بخش جداگانه تحت عناوین سیاستگذاری مالی و سیاستگذاری پولی مورد بحث قرار می‌گیرد.

جهانی شدن اقتصاد: مسائل مفهومی و نظری

واژه «جهانی شدن» نخستین بار برای طرح تحولاتی مطرح شد که در عرصه فعالیت‌های اقتصادی پدید آمده بود. پس از آن و بر سیاق مباحث اقتصادی در موضوعات دیگر همچون قاچاق مواد

جهانی شدن فرایندی است که باعث گسترش و تعمیق وابستگی‌های متقابل در میان جوامع و دولت‌ها در سرتاسر جهان می‌شود.

مخدر و تروریسم که دامنگیر ملل متعدد بود، به کار رفت؛ یعنی تمامی پدیده‌هایی که به نظر می‌رسید بدون ملاحظه مرزهای ملی تعریف شده و عمل می‌کنند (ساعی، ۱۳۸۷: ۷۳). به عبارت دیگر، جهانی شدن را می‌توان افزایش روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ورای مرزهای ملی تعریف کرد (Kacowicz, 2008: 22). پژوهشگران اقتصادی، جهانی شدن اقتصاد را به طرق مختلف تعریف کرده و هر یک از منظرهای خاص به این مسئله نگاه کرده‌اند. ایمانوئل والرشتاین یکی از کسانی است که تبیین اقتصادی از جهانی شدن را ارائه کرده و آن را به معنای جهانی شدن سرمایه‌داری می‌داند (بزرگی، ۱۳۸۲: ۶). فریدمن یکی از برجسته‌ترین طرفداران رهیافت اقتصادی، جهانی شدن اقتصاد را اینگونه تعریف می‌کند: «ادغام سرسختانه بازارها، دولت‌های ملی و فناوری‌ها به درجه‌ای که پیش از این هرگز مشاهده نشده و افراد، شرکت‌ها و دولت‌های ملی را قادر ساخته است تا دورتر، سریع‌تر، عمیق‌تر و ارزان‌تر از گذشته به اطراف جهان دست پیدا کنند» (Friedman, 2000: 28).

ساتکلیف و گلین با تأکید بر گسترش سرمایه‌داری، جهانی شدن را به هم‌پیوستگی بیشتر اقتصادها تعریف می‌کنند. (به‌کیش، ۱۳۸۱: ۲۴) آنتونی مک گرو خاطر نشان می‌کند جهانی شدن اقتصاد به معنای تحولی ژرف در اقتصاد جهانی، ایجاد بازار مشترک جهانی و نابودی دولت-ملت‌ها به‌عنوان موجودیت‌های اقتصادی است. پیترو ویلکین جهانی شدن را به مثابه فرایند دگرگونی در نظام جهانی سرمایه‌داری و فرایندی تعریف کرده که مجموعه‌ای از گرایش‌های ساختاری و ایدئولوژیک را تشدید می‌کند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۰۱). رابرت کاکس ویژگی‌های روند جهانی شدن را بین‌المللی شدن تولید، تقسیم کار جدید بین‌المللی، مهاجرت از

جنوب به شمال و محیط رقابتی می‌داند که در جریان جهانی شدن پیدا می‌شود. (Cox, 1986: 204)

جهانی شدن اقتصاد بارزترین و مشخص‌ترین نمونه جهانی شدن به‌شمار می‌رود. مهم‌ترین ویژگی جهانی شدن اقتصاد را می‌توان در حذف موانع ملی امور اقتصادی، فعالیت گسترده شرکت‌های چندملیتی و گسترش بین‌المللی فعالیت‌های تجاری، مالی و تولید دانست؛ به‌طوری که بسیاری از کشورها به‌طور چشمگیر تحت تأثیر این روند قرار گرفته‌اند. امروزه جوامع و اقتصادها در سراسر جهان به سرعت در حال ادغام شدن هستند. این اقدام‌ها و همگرایی متأثر از انقلاب در عرصه ارتباطات، کاهش هزینه‌های حمل و نقل، کاهش، حذف و یا همسان‌سازی تعرفه‌های تجاری، افزایش جریان سرمایه و تقاضای روزافزون مهاجرت است (ساعی، ۱۳۸۷: ۷۴-۷۳). به عبارت دیگر، جهانی شدن در بعد اقتصادی از گستردگی، سرعت و عمق بیشتری برخوردار است. وجه مسلط و غالب اقتصاد در فرایند جهانی شدن به گونه‌ای است که ابعاد سیاسی و فرهنگی این فرایند تحت تأثیر بعد اقتصادی شکل گرفته است.

جهانی شدن فرایندی است که باعث گسترش و تعمیق وابستگی‌های متقابل در میان جوامع و دولت‌ها در سرتاسر جهان می‌شود. جهانی شدن اقتصاد دو مشخصه مهم را شامل می‌شود: حیطة و عمق. از یک طرف دربردارنده مجموعه‌ای از فرایندهاست که در سراسر جهان نمود پیدا می‌کند و از طرف دیگر، مستلزم سطوح بالای تعامل یا وابستگی متقابل میان دولت‌ها و جوامع است که تشکیل‌دهنده جامعه جهانی هستند. (ایران، دیپلماسی اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد، ۱۳۸۲: ۲) جهانی شدن اقتصاد دارای دو بعد است: بعد اول، مفهوم گسترش جغرافیایی پیوندها را شامل می‌شود، به‌طوری که اکثریت

جوامع و دولت‌ها را دربرگیرد. در بعد دوم، جهانی شدن اقتصاد به فرایندی اشاره دارد که به افزایش شدت و فشردگی پیوندها و تعاملات کمک می‌کند (Cohn, 2008: 369). لذا ترسیم جهانی شدن اقتصاد به شکل فرایندهای متعدد، متکثر و گسترده الزام‌آور است. جهانی شدن اقتصاد روی ماهیت بی‌مرز بودن جریان‌های اقتصادی تأکید می‌ورزد و بالاخره جهانی شدن اقتصاد بر تبدیل شدن جهان به‌ویژه اقتصاد جهانی به یک واحد همگرا شده تأکید می‌کند. نتیجه وضعیت فوق این است که توان نظم‌بخشیدن به اقتصادهای ملی از بین می‌رود و نظام اقتصادی جهانی جایگزین آن می‌شود (اخوان زنجانی، ۱۳۸۱: ۷۲). آنچه قابل تأمل است و مخالفان جهانی شدن نیز مطرح می‌کنند، این است که تحقق کامل فرایند جهانی شدن در هر صورت در همه ابعاد مادی و معنوی برنده و بازنده‌هایی دارد و البته در همه کشورهای جهان این امکان وجود ندارد که از تمامی محورهای آسیب‌پذیر کشور و ملت خود محافظت کنند. می‌توان نتیجه گرفت که شرکت کشورهای فقیر در فرایند جهانی شدن تنها در مواردی که آمادگی داشته باشند، به زیانشان نخواهد بود. مفهوم آمادگی به بسیج نهادی و توانمندسازی افراد برمی‌گردد که البته این وظیفه بر عهده دولت‌هاست. موفقیت دولت‌های در حال

**توسعه کمی و کیفی تجارت در
سطح جهانی از بنیادی‌ترین،
مهم‌ترین و بارزترین
مؤلفه‌های جهانی شدن اقتصاد
به‌شمار می‌آید.**

توسعه نیز در مسیر جهانی شدن منوط به این است که اولاً، دولت به‌عنوان نهاد آموزش برای پرورش شهروندان و مسئولان سیاسی تبدیل شود؛ ثانیاً، داخل کشور را با ارزش‌های کثرت‌گرای جهانی برای ایفای نقش شهروندان همسو کند؛ و ثالثاً، مسئولان و شهروندان راهکارهای بازی موفقیت‌آمیز در دنیای جهان‌وطنی را بدانند. (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۱۵-۱۱۴)

مؤلفه‌های جهانی شدن اقتصاد

در ادبیات جهانی شدن از چهار مؤلفه عمده به‌عنوان پایه‌های اساسی یا تأثیر فرایندهای جهانی شدن اقتصاد یاد می‌شود. این مؤلفه‌های اصلی عبارتند از: جهانی شدن تجارت، جهانی شدن تولید، جهانی شدن فناوری و رشد سرمایه‌گذاری خارجی. در بعد بین‌المللی افزایش تجارت، رشد سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی و ارتباطات بیشتر باعث افزایش تجانس بیشتر جهانی، همسان‌سازی و افزایش هماهنگی‌های بین‌المللی است که به صورت استاندارد شدن محصولات، روش‌های تولید و همچنین نزدیک شدن سلاقی و اولویت‌های مصرف‌کنندگان به یکدیگر نمود می‌یابد (شیرخانی، ۱۳۸۱: ۱۶۴). این تأثیرگذاری را رابرت کوهن و هلن میلنر بدین صورت مطرح کرده‌اند: آزادسازی تجارت خارجی و سیاست‌های داخلی، تغییر سیاست‌های مالی و پولی و تغییر نهادهای اجرایی (Keohane and Milner, 1996). حال این مؤلفه‌ها به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرند:

جهانی شدن تجارت

در فرایند جهانی شدن که از جنگ جهانی دوم به بعد آغاز شده است، گسترش تجارت خارجی از جایگاهی ویژه برخوردار است. تجارت و سرمایه عمده‌ترین محرک‌های همگرایی اقتصادی هستند (Marsh, 2008: 5). امضای موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) و تبدیل

این نهاد به سازمان تجارت جهانی در طول زمان می‌تواند بیانگر اهمیت این نهادها در برقراری تجارت آزاد و ایجاد وابستگی اقتصادی کشورها به یکدیگر و جهانی‌شدن اقتصاد باشد. (بهکیش، ۱۳۸۱: ۳۲) سازمان تجارت جهانی با ۱۵۰ کشور عضو در سال ۲۰۰۷ نه تنها بر تجارت کالا، بلکه بر تجارت خدمات و حقوق مالکیت فکری و سرمایه‌گذاری نیز نظارت می‌کند (Cohn, 2008: 212). اکنون بازارهای جهانی در کالاها و به شکلی روزافزون در خدمات کشورها، مناطق، شهرها، سازمان‌ها و افراد را در نقطه‌ای که بسیار فراتر از تصور تجارت به عنوان مبادله محصولات ملی است، به هم پیوند می‌دهد. توسعه کمی و کیفی تجارت در سطح جهانی از بنیادی‌ترین، مهم‌ترین و بارزترین مؤلفه‌های جهانی‌شدن اقتصاد به‌شمار می‌آید. این مؤلفه که سابقه‌ای به قدمت فرایند جهانی‌شدن اقتصاد دارد، بار اصلی و اولیه این فرایند را به دوش می‌کشد. به عبارت دیگر، تجارت بین‌المللی نخستین نمود و سمبل جهانی‌شدن اقتصاد به‌شمار می‌آید که سابقه آن به اواسط قرن نوزدهم باز می‌گردد. با این حال در عصر جهانی‌شدن اقتصاد، تجارت از اشکال سنتی و محدود خود خارج شده است و در قالب‌های جدید یعنی مدیریت تجارت

شرکت‌های چندملیتی در بسیاری از موارد کارگران جهانی‌شدن هستند. این شرکت‌ها کالا و خدمات را و برای مرزهای ملی تولید و توزیع می‌کنند و فعالیت آنها در مقیاس جهانی بوده و ایده‌ها، سلیق و فناوری را در سرتاسر جهان گسترش می‌دهند.

جهانی از سوی سازمان تجارت جهانی و ظهور منطقه‌گرایی و در پیوند با پدیده‌های دیگر اقتصاد به روند رو به رشد خود ادامه می‌دهد. («ایران، دیپلماسی اقتصادی و جهانی‌شدن اقتصاد»، ۱۳۸۲: ۵)

تغییرات تکنیکی بیش از کاهش در تمام تعرفه‌های سایر موانع تجاری، نقش بسیار در بازشدن اقتصاد جهانی ایفا می‌کند. در حال حاضر تعرفه‌های کالاهای ساخته‌شده در کشورهای صنعتی کمتر از پنج درصد و در بین اعضای اتحادیه اروپا صفر درصد است. امروزه اینترنت خود به وسیله مبادله کالا و خدمات تبدیل شده است؛ عاملی که در اقتصاد جهانی سابقه نداشته است. کالاها در یک سوی جهان سفارش داده شده و در مدت چند ساعت در سوی دیگری از جهان تحویل داده می‌شوند، معامله‌ای که در دویست سال گذشته ماه‌ها به طول می‌انجامید.

بازبودن اقتصاد جهانی در اواخر قرن بیستم، وابستگی متقابل کشورها را به شدت افزایش داده است و سبب شده که اهمیت نسبی تجارت بین‌الملل در اقتصاد جهانی به طور چشمگیر افزایش یابد؛ یعنی از ۵/۵ درصد در سال ۱۹۵۰ به ۱۷/۲ درصد در سال ۲۰۰۰ برسد. سهم نسبی کالاها و خدمات نیز در تجارت جهانی تغییر پیدا کرده است. در سال ۱۹۸۰ سهم تجارت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



خدمات کشاورزی و کالاهای صنعتی در کل تجارت کالا و خدمات به ترتیب ۱۵ درصد، ۱۲ درصد و ۴۵ درصد بوده است. در حالی که این نسبت‌ها در سال ۲۰۰۴ برای کشاورزی به ۷ درصد، خدمات به ۲۰ درصد و مصنوعات به ۵۹ درصد رسیده است (امیدبخش، ۱۳۸۵). از سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۹۷ تولید جهانی با نرخ متوسط سالانه ۳/۷ درصد افزایش یافت، در حالی که در این فاصله زمانی تجارت جهانی نرخ رشد سالانه‌ای معادل ۶ درصد داشت. در سال ۲۰۰۴ تولید جهانی ۴ درصد و تجارت جهانی ۹ درصد افزایش یافت. (Cohn, 2008: 195)

صادرات جهانی به‌عنوان نسبتی از تولید جهانی در سال ۱۹۹۸ به نسبت سال ۱۹۵۰ سه برابر شد. سازمان تجارت جهانی این نسبت را در مقایسه با ۱۲/۵ درصد در سال ۰۷۹۱ و ۱۷ درصد در سال ۱۹۹۰، ۲۹ درصد در سال ۲۰۰۱ و ۲۷ درصد در سال ۲۰۰۵ تخمین می‌زند. تجارت جهانی کالا متجاوز از ۱۰ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۵ بوده، چیزی در حدود ۶۵ برابر ارزش تجارت جهانی در سال ۱۹۶۳ و تجارت خدمات در مقایسه با ۳۶۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۲/۴۱۵ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۵ رسید که این رقم افزایشی در حدود ۷ برابر را نشان می‌دهد. (Held and Mcgregor, 2007: 74)

جهانی‌شدن تولید

یکی از ابزارهای دیگر که در طول دو دهه گذشته موجب ادغام اقتصادی کشورهای جهان شده است، جهانی‌شدن تولید است. در واقع پس از آنکه جریان سرمایه میان کشورها شدت پیدا کرد، این امکان فراهم شد که عرضه تولیدات در کشورهای مختلف بر پایه مزیت رقابتی انجام گیرد. در جهان امروز تولید کالاها و حتی اجزای یک کالا در سطح بین‌المللی بر پایه مزیت رقابتی شکل می‌گیرد و بنابراین اجزای مختلف یک

کالا در کشورهای مختلف که شرایط بهتر برای تولید آن کالا دارند، تولید می‌شوند و در نهایت در کشور مادر و یا در کشور ثالث مونتاژ می‌شوند؛ یعنی از طریق ایجاد کارخانه جهانی، ادغام تولید میسر می‌شود. در جهانی‌شدن تولید نقش شرکت‌های چندملیتی کلیدی است. این شرکت‌ها با هدف دستیابی به منابع مورد نیاز و عوامل ارزان‌قیمت تولید از جمله نیروی کار یا سرمایه و به منظور به‌حداکثر رساندن سود و برخوردارشدن از مزیت رقابتی به سوی بازارهای خارجی حرکت کرده و در سایر کشورها سرمایه‌گذاری می‌کنند. (به‌کیش، ۱۳۸۱: ۳۵)

در عصر اینترنت، سرمایه اعم از تولیدی و مالی از محدودیت‌های ملی و قلمروی آزاد شده است؛ در حالی که جهانی‌شدن بازارها به حدی بوده است که اقتصاد داخلی مجبور به سرمایه‌گذاری حتی بخش‌هایی وسیع از ظرفیت تولید کارخانه‌ای خود را به بخش‌هایی از جهان سوم به‌ویژه کشورهای پویاتر تازه صنعتی‌شده برد. تلاش‌های نهادی چندجانبه مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و پیشرفت در حمل و نقل و ارتباطات که هزینه‌های سازمانی و ملی و فنی ناشی از انتقال شرکت‌ها را در حد چشمگیر کاهش داده‌اند، نقشی چشمگیر در جهانی‌شدن تولید داشته است (آکسفورد، ۱۳۷۸: ۱۴۳).

شرکت‌های چندملیتی در بسیاری از موارد کارگران جهانی‌شدن هستند. این شرکت‌ها کالا و خدمات را ورای مرزهای ملی تولید و توزیع می‌کنند و فعالیت آنها در مقیاس جهانی بوده و ایده‌ها، سلاقی و فناوری را در سرتاسر جهان گسترش می‌دهند (Cohn, 2008: 280).

شرکت‌های چندملیتی در نظم جدید سرمایه‌داری نقش محوری دارند. تا اوایل دهه ۱۹۹۰ حدود ۳۷ هزار شرکت فراملیتی وجود داشت که بر بیش از

۰۰۲ هزار شرکت وابسته خارجی در کشورهای مختلف جهان کنترل داشته و معادل بیش از ۴/۸ تریلیون دلار کالا به فروش می‌رساندند. جمع فروش ۳۵۰ شرکت غول‌پیکر جهان با قریب یک سوم جمع تولید ناخالص ملی پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری دنیا برابری می‌کرد (کیلی و مارفلیت، ۱۳۸۰: ۲۹). در سال ۲۰۰۰ نیز، شصت هزار شرکت چندملیتی در سرتاسر جهان وجود داشت که ۸۲۰ هزار شرکت تابعه خارجی داشتند و ۱۵/۶ تریلیون دلار کالا و خدمات را در سراسر کره زمین می‌فروختند و تعداد افراد شاغل در آنها دو برابر سال ۱۹۹۰ بود. اکنون بر اساس برخی برآوردها، حداقل ۲۵ درصد تولید جهانی و ۷۰ درصد تجارت جهانی را در اختیار دارند، در حالی که میزان فروش آنها تقریباً معادل ۵۰ درصد تولید ناخالص جهانی است (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۲: ۷۹-۷۸).

در سال ۲۰۰۴ ارزش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ۹ تریلیون دلار بود که به وسیله ۷۰۰۰۰ شرکت چندملیتی و ۶۹۰۰۰۰ شرکت وابسته آنها تأمین می‌شد (Cohn, 2008: 280). بنا به گفته برخی از مفسران این نهادها در حال حاضر چنان قدرتی در اقتصاد جهانی به هم زده‌اند که دیگر نمی‌توان از اقتصادهای ملی سخن گفت، بلکه باید توجه داشت که این نهادها به چه نحوی حاکمیت دولت‌ها را تضعیف کرده و هر چه که می‌خواهند با فراغ بال سرمایه‌گذاری می‌کنند.

رشد سرمایه‌گذاری خارجی

جریان سیال و پرتحرک سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی امروزه جدیدترین نمود جهانی‌شدن اقتصاد است. در پرتو فرایند جهانی‌شدن سرمایه‌ها با هدف کسب سود بیشتر به آسانی و با حجمی عظیم در سراسر جهان در حرکت می‌باشند و این جریان سیال زمینه‌ساز تحولات اقتصادی مهم در سراسر جهان و در نهایت پویایی

و حیات سرمایه‌داری جهانی است (ایران، دیپلماسی اقتصادی و جهانی‌شدن اقتصاد، ۱۳۸۲). بازارهای سرمایه از ۵۳ تریلیون دلار در سال ۱۹۹۳ به ۱۱۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۳ افزایش یافته‌اند. این آمار رشدی در حدود ۱۲۳ درصد و نرخ رشد متوسط سالانه ۱۲ درصد را نشان می‌دهد. (Marsh, 2008: 5)

طی دو دهه گذشته اشکال مختلف جریان‌های سرمایه از رشد بالایی برخوردار بوده است. از جمله می‌توان به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)، سرمایه‌گذاری خارجی در اوراق بهادار (FPI)، وام‌های بانکی، اوراق قرضه و اوراق مشتقه شامل معاملات جایگزینی ارزها و اختیار خرید سهام اشاره کرد. سیال شدن سرمایه و رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باعث شکوفاشدن مزیت‌ها در اقصی نقاط دنیا شده و با افزایش وابستگی اقتصادی کشورها، فرایند جهانی‌شدن سرعت گرفته است. (به‌کیش، ۱۳۸۱: ۳۳) افزایش اشتغال و کاهش بیکاری‌های مزمین، بالارفتن سطح دانش فنی و فناوری جامعه، افزایش درآمد مردم از طریق انجام فعالیت‌های تولیدی و خدماتی، توسعه کارآفرینی و بالارفتن رقابت در بازار (اعم از داخلی و خارجی)، گسترش داد و ستد بومیان با بیگانگان و تأمین جایگاهی مناسب‌تر در زنجیره تولید ارزش در سطح جهان پیامدهای طبیعی یک مدیریت کارآمد برای سرمایه‌گذاری خارجی است. این پیامدها همراه با یک رشته پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای است که رتبه‌بندی کشورها را از لحاظ جذب سرمایه خارجی باید به عنوان یکی از شاخص‌های پرمعنی تلقی کرد. به‌طور کلی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را می‌توان یک پروژه چندمنظوره تعبیر کرد که در ارتقای ظرفیت تولید، اشتغال‌زایی، ارزآوری، مهارت‌های مدیریتی و درنهایت گسترش صادرات صنعتی و ادغام کشور میزبان در اقتصاد جهانی مؤثر واقع می‌شود. (کازرونی، ۱۳۸۲: ۷۲-۷۱) در سال ۲۰۰۲، ۹۶ شرکت از ۱۰۰ شرکت

بزرگ غیرسرمایه‌ای جهان در کشورهای توسعه‌یافته قرار داشتند. گرچه سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشورهای در حال توسعه افزایش یافته، اما در حال حاضر تنها ۰۱ درصد سرمایه‌گذاری جهانی است (Dicken, 2007: 293).

در سال ۲۰۰۴ کشورهای توسعه‌یافته ۸۸/۵ درصد سرمایه‌گذاری خارجی را بر عهده داشته و ۷۲/۷ درصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را جذب کردند (Cohn, 2008: 370). در خصوص تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر اقتصاد کشورهای در حال توسعه ذکر این مطلب ضروری به‌نظر می‌رسد که هر چند این امر موجب افزایش سرمایه‌گذاری و رشد تولید ناخالص داخلی در این کشورها می‌شود، ممکن است باعث وابستگی وارداتی و متعاقباً قرض برای این کشورها نیز شود (Mooney and Evans, 2007: 94). به هر حال سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مزایا و هزینه‌های مختلفی را در بر دارد و باید چارچوب سیاست‌گذاری برای مدیریت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی متناسب با نیاز به پیشینه‌سازی منافع و کاهش هزینه‌ها و مخاطرات تدوین و تنظیم شود. (خور، ۱۳۸۳: ۹۷)

جهانی‌شدن فناوری

جهانی‌شدن فرایندهای اقتصادی با پیشرفت‌های عمده در فناوری به‌خصوص گسترش فناوری‌های به اصطلاح نرم در حوزه‌های ارتباطات و اطلاعات تشدید شده است. افزایش شدید قدرت رایانه‌ها، نرم‌افزارهای رایانه‌ای و تحولات در فناوری ارتباطی به انحاء مختلف، به فشرده‌شدن جهان کمک کرده‌اند. جریان‌های پول، کالا و اشخاص به واسطه پیشرفت‌های فناورانه متعدد شتاب بیشتر پیدا کرده‌اند. در واقع انقلاب ارتباطات و اطلاعات که محصول توسعه پویایی تکنولوژی است، روند ادغام‌ها و تملک‌های فرامرزی را آسان ساخته و موانع و محدودیت‌های فیزیکی و جغرافیایی را از بین برده و یا خنثی ساخته است. در حال حاضر با دیجیتالی‌شدن بازارهای مالی و سرمایه‌ای، بسیاری

از خدمات مورد نیاز در اسرع وقت و با کمترین هزینه قابل انتقال هستند. (ایران، دیپلماسی اقتصادی و جهانی‌شدن اقتصاد، ۱۳۸۲: ۴). پیشرفت‌ها در زمینه فناوری اطلاعات و ارتباطات همراه با مقررات‌زدایی از بازارهای جهانی، گسترش شبکه‌های جهانی سرمایه، تولید و تجارت را تسهیل کرده است. (Cherry, 2007: 3)

علاوه بر پیشرفت‌های اطلاعاتی، جهانگرایی تکنولوژیک نیز نقشی بسزا در روند جهانی‌شدن اقتصاد ایفا کرده است که دارای ابعاد سه‌گانه است: بهره‌برداری جهانی از فناوری، همکاری در زمینه فناوری، تولید جهانی فناوری (به‌کیش، ۱۳۸۱: ۳۶-۳۷). افزایش همکاری جهانی برای دستیابی به فناوری در عرصه جهانی‌شدن اقتصاد است. همکاری شرکت‌های بزرگ تجاری جهت دستیابی به فناوری و رشد کیفی محصولات خویش فرایند تولید و به‌کارگیری فناوری به بسیاری از کشورهای در حال توسعه باعث شده است که این وضعیت جهانگرایی فناوری را به‌عنوان یکی از شاخص‌های مهم جهانی‌شدن مطرح سازد. جهانی‌شدن فناوری و گسترش آن در حوزه‌های اقتصادی موجب تحول در نخستین عرصه فعالیت اقتصادی انسانی یعنی بازار شده است و بازارهای ملی هر چه بیشتر به بازارهای بین‌المللی می‌پیوندند. آنها در واقع زیرمجموعه‌هایی از بازارهای بزرگ فراملی هستند. بازارهای فراملی افزون بر اینکه از ویژگی چندمنظوره‌بودن و تنوع برخوردارند، به واقع جهانی و فراگیرند.

بازارهای فراملی نه تنها محل مبادله مقادیر بی‌شمار کالا و خدمات هستند، بلکه سرمایه و حتی کالا نیز در آن به گردش درمی‌آید. به عنوان مثال سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مالی مربوط به بازارهای داخلی، اگر بازده لازم را نداشته باشد به سمت هر پروژه خارجی دیگر که از بازده سرمایه بیشتر برخوردار باشد سوق پیدا می‌کند. اکنون الکتریسته با سرعت هر چه بیشتر خود روزانه تریلیون‌ها دلار پول را در سراسر دنیا به گردش درمی‌آورد و این



جهانی‌شدن فناوری و گسترش آن در حوزه‌های اقتصادی موجب تحول در نخستین عرصه فعالیت اقتصادی انسانی یعنی بازار شده است و بازارهای ملی هر چه بیشتر به بازارهای بین‌المللی می‌پیوندند.

می‌یابند. در خصوص نحوه مقابله با این هزینه‌ها لازم است به نقش دولت در فرایند سیاستگذاری اقتصادی پرداخته شود که طی دو بخش جداگانه تحت عناوین «سیاستگذاری مالی» و «سیاستگذاری پولی» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سیاستگذاری مالی

سیاست‌های مالی به تصمیمات درباره هزینه‌های دولتی، مالیات‌ها و استقراض به‌وسیله دولت اشاره دارد (لارسون و اسکیدمور، ۱۳۸۳: ۲۹). دولت‌ها از طریق سیستم مالیات‌گیری و هزینه‌های دولتی می‌توانند از درآمد اضافی که به‌وسیله فرایند جهانی‌شدن به دست می‌آورند، بهره بگیرند تا به گروه‌هایی که در جریان فرایند جهانی‌شدن اقتصاد متحمل ضرر می‌شوند، کمک کنند. با وجود این، جهانی‌شدن اقتصاد محدودیت‌هایی را برای سیاستگذاری اقتصادی دولت‌ها ایجاد می‌کند که جبران خسارات وارده به گروه‌های خاص را دشوارتر می‌سازد. اگر کشوری مالیات‌ها را برای کارگران ماهر و درآمد بر سرمایه‌افزایش دهد تا بدین‌وسیله خسارات وارده بر کارگران غیرماهر یا کسانی را که مشاغل خود را از دست می‌دهند یا ناچارند مشاغل با درآمد پایین را بپذیرند، جبران کند؛ در مقابل شرکت‌ها و کسانی که درآمدشان ناشی از سرمایه می‌باشد ممکن است به کشور دیگر نقل مکان کنند که در آن کشور سطح مالیات پایین می‌باشد. لذا این مسئله اتخاذ چنین سیاستی را دشوارتر می‌سازد. (Economist, January, 2000: 29)

افزایش کنترل دولت در حوزه اقتصادی و حداکثرسازی مقررات عموماً با تحرک گروه‌های اقتصادی مغایرت دارد (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۲۹۸). با جهانی‌شدن اقتصاد و تحرک‌پذیرتر شدن سرمایه، شرکت‌ها و همچنین کارگران ماهر، اجرای سیاست‌های بازتوزیعی به‌وسیله دولت‌ها به طور فزاینده دشوارتر خواهد شد. به نظر می‌رسد برندگان در جریان جهانی‌شدن طبق تعریف کسانی هستند که مهارت و تحرک‌پذیری بیشتر داشته و

باعث شده است بازارهای مالی و پولی نیز گسترش جهانی پیدا کنند. امروزه دیگر کالاهای تولیدی مورد مبادله در بازارهای جهانی تنها محصول کشوری واحد نیستند، بلکه شبکه‌ای بین‌المللی از تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان هستند که این کالا را تولید و به بازارهای جهانی عرضه می‌کنند. (مدیسون، ۱۳۸۰: ۱۷۳-۱۷۲)

انقلاب در فناوری اطلاعات و ارتباطات که باعث کاهش هزینه‌های ارتباطات راه دور و حمل و نقل و افزایش سودآوری اقتصاد بین‌المللی شده است، به‌عنوان مهم‌ترین نیروی پیش‌برنده به سوی یکپارچه‌شدن جهان عنوان می‌شود (شیرخانی، ۱۳۸۱: ۱۵۴). در دهه اخیر، روند تجارت جهانی، حرکتی سریع به سمت بهره‌گیری از فناوری‌های نوین رایانه‌ای و ارتباطات راه دور برای تسریع و افزایش کارایی تجاری داشته است، به گونه‌ای که امروزه رقمی قابل توجه از تجارت جهانی از طریق تجارت الکترونیک انجام می‌گیرد. با توجه به پدیده جهانی‌شدن و لزوم تعامل کشورها با سازمان‌های بین‌المللی، حرکت به سمت ایجاد سیستم‌های مبتنی بر تجارت الکترونیک اجتناب‌ناپذیر است.

جهانی‌شدن اقتصاد و سیاستگذاری اقتصادی دولت‌ها

یک تناقض اساسی در جریان فرایند جهانی‌شدن اقتصاد را که بر عملکرد دولت‌ها و سیاستگذاری اقتصادی آنها تأثیرگذار است، می‌توان بدین‌صورت بیان کرد: در حالی که همه دولت‌ها از تأثیر سودمند جهانی‌شدن اقتصاد بر رشد جهانی و سطوح درآمد آگاه هستند، در عین حال باید پذیرفت که جهانی‌شدن اقتصاد هزینه‌هایی را نیز در بر دارد که از جمله می‌توان به حاشیه‌رانده‌شدن برخی از کشورهای در حال توسعه اشاره کرد که ممکن است در جریان این فرایند از قافله عقب بمانند یا می‌توان به بیکاری یا درآمدهای پایین در برخی از کشورهای توسعه‌یافته اشاره کرد؛ خصوصاً افرادی که به دلیل سطح پایین مهارت و قابلیت‌های آموزشی، خودشان را در موضع ضعف

در محیطی رقابتی مشغول به کار هستند. از این رو آنها برای اجتناب از هزینه‌های گزاف و رقابتی ماندن ممکن است به کشور دیگر نقل مکان کنند که مالیات‌ها و محدودیت‌ها در آن کشور کمتر است. به عبارت دیگر، تحرک پذیری عاملی تعیین کننده در کارآمدی و رقابت پذیری شرکت‌ها و افراد ماهر یا ممتول است که مرهون جهانی شدن اقتصاد است، به طوری که آنها قادر هستند تولید خودشان را به جایی انتقال دهند که هزینه‌ها پایین است؛ جایی سرمایه‌گذاری کنند که بیشترین سود را داشته باشد و کارگزاران نیز جایی کار کنند که درآمدهایشان پس از کسر مالیات بالاترین میزان باشد. با وجود این، اکثر رأی‌دهندگان طرفدار افزایش مالیات‌ها هستند تا بدین ترتیب بازندگان فرایند جهانی شدن از آن منتفع شوند.

در مقابل، بازار یا به عبارتی شرکت‌ها و بنگاه‌های سرمایه‌ای می‌توانند از طریق انتقال به دیگر کشور از این امر طفره روند. با توجه به اینکه توانایی دولت‌ها برای هزینه درخصوص سرمایه‌گذاری، مصرف و انتقال پرداخت‌ها به توانایی آنها در وضع مالیات بستگی دارد، تحرک پذیری عوامل تولید که منبع اصلی درآمد دولت است، قدرت هزینه دولت‌ها را با محدودیت مواجه می‌سازد. ولی این امر تاکنون اتفاق نیفتاده است. مخارج دولت هنوز به‌عنوان نسبی از تولید ناخالص داخلی (GDP) اکثریت غالب کشورها، در حال افزایش بوده است. در کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) مخارج دولت به‌طور پیوسته از ۱۰ درصد در سال ۱۹۱۳ افزایش یافته و در پایان موج نخست از جهانی شدن اقتصاد به ۴۸ درصد در سال ۱۹۹۷ رسیده است. این افزایش در طول دوره دو جنگ جهانی و بین سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۶۰ زیاد بوده است. پس از این دوره زمانی رشد در مخارج دولت رو به کاهش بوده است. (Economet, Janu-ary, 2000: 29)

چطور امکان پذیر است که مخارج دولت افزایش یابد در حالی که فرایند همگرایی

و جهانی شدن در حال مستحکم‌تر شدن و تثبیت شدن باشد؟ در پاسخ اینگونه فرض می‌شود که اگرچه جهانی شدن به سرعت گسترش می‌یابد، اما هنوز تا کامل شدن این فرایند زمان زیادی باقی مانده است. لذا مالیات‌دهندگان آنگونه که در نگاه اول به نظر می‌رسد تحرک پذیر نیستند. سرمایه پولی به آسانی از کشوری به کشور دیگر انتقال می‌یابد اما زمانی که به صورت سرمایه فیزیکی سرمایه‌گذاری شود؛ نظیر ساختمان‌ها، کارخانه‌ها و ماشین‌آلات در این صورت انتقال آنها خیلی دشوار خواهد بود. شرکت‌های چندملیتی به آسانی نمی‌توانند کشوری را که در آنجا مستقر هستند، ترک کنند، خصوصاً اگر کارخانه‌های تولیدی خود را آنجا ایجاد کرده باشند. بیش از اینکه این مورد اتفاق بیفتد، دولت‌ها همیشه مایل بوده‌اند به شرکت‌های چندملیتی امتیازاتی را در زمینه‌های مالیات، کارگر و انتقال‌های مستقیم ارائه کنند. عامل کارگر به خاطر ریشه‌های نژادی، فرهنگی و زبانی کم‌تحرک‌ترین عامل تولید محسوب می‌شود و لذا وضع مالیات بر آن ساده‌تر است. عامل دیگر که مسئله مالیات‌گیری دولت‌ها را با مشکل مواجه می‌سازد، تجارت الکترونیک یا اینترنتی است. از این طریق پول به طور فوق‌العاده سریع در شبکه اینترنتی حرکت می‌کند و مسئولان مالیاتی توانایی وضع مالیات بر آن را ندارند و پرداخت‌ها قابل کنترل نیست. (Eco-nomet, January, 2000: 29)

بنا بدین دلایل، دولت‌ها قادر بوده‌اند مخارج بالایی داشته باشند، اما بار مالیات‌گیری را از درآمد حاصل از سرمایه به درآمد حاصل از کار انتقال دهند. در سال ۱۹۸۰ میانگین نرخ مالیات بر سرمایه در کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) ۴۰ درصد بود، ولی اکنون به ۲۲ درصد کاهش یافته است. میانگین نرخ مالیات مؤثر بر کار در همین دوره از ۲۳ درصد به ۳۰ درصد افزایش یافته است. در حال حاضر میانگین مالیات مؤثر بر سرمایه در اتحادیه اروپا

۲۳/۶ درصد و ژاپن ۱۸/۷ درصد است. میانگین مالیات مؤثر بر کار در اتحادیه اروپا ۳۷/۹ درصد، در ایالات متحده ۲۳/۹ درصد و در ژاپن ۲۰/۳ درصد است (Albi, 2003). به عبارت دیگر، کاهش نرخ مالیات بر سرمایه بیش از آن چیزی بوده است که به وسیله افزایش درآمد از مالیات بر کار جبران شده و لذا تغییری را در مالیات‌گیری نشان می‌دهد که در نتیجه تحرک نامتقارن عوامل تولید رخ داده است.

نتیجه دیگر تحرک فزاینده در جریان جهانی شدن این است که مالیات مستقیم بر درآمد و سود در مقایسه با مالیات غیرمستقیم بر هزینه‌ها در حال کاهش بوده است (Tanzi, 1996: 81). نرخ مالیات مؤثر بر مصرف در حال حاضر در اتحادیه اروپا ۲۰/۸ درصد، در ایالات متحده ۰/۳ درصد و در ژاپن ۱۳/۶ درصد است. (Albi, 2003)

مشکلی که در نظام مالیات‌گیری قابل ذکر است، مالیات‌گیری بر اساس اصل «قلمرو سرزمینی» است. از زمانی که نظام‌های مالیات‌گیری در اقتصادهای بسته توسعه یافتند، دولت‌ها برای وضع مالیات بر درآمدها و فعالیت‌ها در داخل قلمرو سرزمینی خود به قانون‌گذاری پرداختند. با این حال، این اصل در دنیای جهانی شده کارآمدی خود را از دست می‌دهد و با تحرک پذیری بین‌المللی عوامل اقتصادی مشمول مالیات اهمیت خود را از دست می‌دهد. اما مدت زمان زیادی به طول خواهد انجامید تا این تغییرات تثبیت شوند. در اتحادیه اروپا جایی که همگرایی و انتقال آزاد کالا، خدمات، افراد و سرمایه در حال پیشرفت است، تفاوت‌های زیاد در نرخ مالیات بر درآمد و تفاوت‌های اندک در نرخ مالیات بر سرمایه و شرکت‌ها قابل مشاهده است.

سیاست‌گذاری پولی

یکی از وظایف دولت‌ها را می‌توان تنظیم سیاست‌های پولی دانست. سیاست‌های

پولی تلاش در زمینه اعمال مدیریت در ارتباط با تغییر و کنترل در حجم پول، نرخ ارز و نرخ بهره است (لارسون و اسکیدمور، ۱۳۸۳: ۳۲-۲۹). در یک دنیای جهانی شده دنبال کردن سیاستگذاری پولی مستقل بسیار دشوار است. وجود بازارهای آزاد سرمایه محدودیت‌هایی را برای سیاستگذاری پولی و نرخ ارز ایجاد می‌کند که اصطلاحاً «سه‌گانگی ناسازگار» نامیده شده و یا به تعبیر افسلد، شامبف و تیلور «معماری اقتصاد آزاد» خوانده می‌شود (Obstfeld, Shambaugh and Taylor, 2004). این مسئله بیانگر این واقعیت است که هیچ کشوری نمی‌تواند به‌طور همزمان نرخ ارزش را ثابت نگاه دارد، از تحرک آزاد سرمایه بین‌المللی برخوردار باشد و در عین حال تلاش کند تا یک سیاست پولی مستقل در جهت اهداف اقتصاد مالی دنبال کند. دولت‌ها صرفاً می‌توانند دو مورد از این سه مورد را انتخاب کنند. اگر دولت‌ها یک سیاست پولی در جهت اهداف اقتصاد ملی و کنترل تورم و ثبات اقتصاد کلان را دنبال کنند، باید بازارهای آزادی سرمایه یا نرخ ارز ثابت را رها سازند. اگر نرخ ارز ثابت و بازارهای سرمایه آزاد باشند، در آن صورت سیاست پولی مستقل باید به نفع این دو هدف کنار گذاشته شود. اگر آنها مایل باشند تا نرخ ارز ثابت و سیاست پولی مستقل را حفظ کنند، آنها ناچارند بر انتقال‌های سرمایه کنترل اعمال کنند، یا آنگونه که جیمز توبین اظهار داشته است بازارهای آزاد سرمایه را به‌وسیله مالیات مهار کنند تا از جریان سیال سرمایه کوتاه‌مدت نامطلوب و بی‌ثبات جلوگیری کنند، به‌طوری که بر سرمایه‌گذاری بلندمدت بر مبنای اصول اساسی اقتصادی تأثیر منفی نگذارد (Tobin, 1978: 19).

مشکلی که نظام مالیات‌گیری توبین دارد این است که تمامی انتقال‌های سرمایه‌ای کوتاه‌مدت غیرمطلوب نیستند و نیز فرمول خاص برای تمیز تبادلات مالی که از نظر اجتماعی مطلوب یا غیرمطلوب باشد یا از نظر اقتصادی با ثبات و بی‌ثبات باشد، وجود ندارد. از طرف دیگر، هیچ اطلاعاتی مبنی

بر وجود رابطه بین هزینه‌های مبادله پایین و بی‌ثباتی بیشتر در سرمایه‌گذاری‌های سرمایه‌ای وجود ندارد (Anderson and Breedon, 1997: 95). به علاوه مادامی که مالیات به‌طور مؤثر در سرتاسر دنیا از طریق ابزارهای متنوع تجاری اعمال نشود، نتیجه آن فقط نقل مکان تجارت از یک کشور به کشور دیگر خواهد بود. آنگونه که مایکل دولی اظهار می‌دارد تجربه کنترل سرمایه و سیستم مالیات توبین آن‌طوری که انتظار می‌رفت، موفقیت‌آمیز نبوده است. (Dooley, 1996: 36)

چگونه این «سه‌گانگی ناسازگار» عمل می‌کند؟ برای پاسخ به این پرسش نگاهی اجمالی به دو کشور آلمان و هلند می‌اندازیم؛ دو کشوری که حداقل ده سال است سیاست نرخ ارز ثابت را در پیش گرفته‌اند و درهای خود را به انتقالات بین‌المللی سرمایه باز کرده‌اند. بازارهای پولی از این امر آگاه هستند که نرخ ارز در این دو کشور ثابت است و از این‌رو نرخ بهره در این دو کشور تقریباً مشابه و برابر می‌باشد؛ لذا هر دو کشور از ریسک مشابه برخوردارند. در غیر این صورت واسطه‌ها با توجه به کم‌بودن نرخ بهره در یک کشور از آن کشور قرض کرده و در کشور دیگر قرض می‌دهند و بدون هیچ ریسکی به سود دست می‌یابند.

در واقع، این مسئله که نرخ بهره در این دو کشور تقریباً مشابه و برابر می‌باشد، بدین معنی است که هلند نمی‌تواند یک سیاستگذاری پولی مستقل از آلمان را اتخاذ کند. لذا نرخ بهره و ارز این کشور تحت تأثیر سیاستگذاری پولی آلمان قرار می‌گیرد. در این صورت گزینه محتمل برای سیاستگذاری پولی برای هلند حفظ سیاست نرخ ارز ثابت همراه با شریک‌ش آلمان خواهد بود. هلند به دو شیوه می‌تواند سیاستگذاری پولی مستقل از آلمان را دنبال کند. این کشور می‌تواند نرخ بهره را در مقایسه با نرخ بهره آلمان کاهش دهد و در عین حال نرخ ارزش را ثابت نگه دارد. اما این سیاست زمانی موفقیت‌آمیز خواهد بود که هلند حضور

واسطه‌ها و انتقال سرمایه از هلند به آلمان را منع کند، بدین صورت که کنترل‌هایی را بر سرمایه اعمال کند. از طرف دیگر، این کشور می‌تواند اجازه دهد تا انتقال سرمایه آزادانه انجام شود، اما در این صورت باید ارزش را شناور سازد. با وجود این، اسمیتن چنین استدلال می‌کند که بازارهای بین‌المللی سرمایه

برندگان در جریان جهانی‌شدن طبق تعریف کسانی هستند که مهارت و تحریک‌پذیری بیشتر داشته و در محیطی رقابتی مشغول به کار هستند.



می‌توانند تا حدودی خروجی‌های سرمایه را جبران کنند، زیرا این امر تعادل حساب ارزی کشور و میزان بدهکاری خارجی را بهبود می‌بخشد. کاهش کسری حساب ارزی موجب کاهش بدهکاری خارجی شده و اعتبار بین‌المللی کشور را بهبود می‌بخشد. (Smithin, 1999: 45)

در واقع این نرخ‌های ارز انعطاف‌پذیر هستند که منجر به انفجار در بازارهای بین‌المللی سرمایه می‌شوند و به بازارهای ملی این امکان را می‌دهند که به روی جذب سرمایه از سراسر دنیا باز باشند بدون اینکه سیاستگذاری اقتصادی مستقل در جهت اهداف اقتصادی ملی را رها سازند. به عبارت دیگر، جهانی شدن اقتصاد روندی را به سوی نرخ‌های ارز انعطاف‌پذیر و دشوار در زمینه سیاستگذاری پولی مستقل نشان می‌دهد. (Obstfeld, 1998: 75)

نتیجه‌گیری

به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، جهانی شدن اقتصاد به دهه ۸۰ قرن بیستم و همزمان با سیاست‌های نئولیبرالیستی در اقتصاد برمی‌گردد؛ دورانی که به مدت ربع قرن موجب شکوفایی اقتصاد غرب و کشورهای در حال توسعه‌ای که پذیرای این سیاست‌ها بودند، نظیر کره جنوبی، ایرلند، سنگاپور، تایوان و در یک دهه اخیر در هند و چین شد. مؤلفه‌های اصلی نئولیبرالیسم اقتصادی همراه با جهانی شدن اقتصاد را که عامل اصلی آن فناوری اطلاعات بود، می‌توان به شرح زیر برشمرد: مقررات‌زدایی در زمینه تجارت و جابه‌جایی سرمایه، آزادسازی اقتصاد در معنای وسیع کلمه، خصوصی‌سازی گسترده و کوچک‌شدن دولت‌ها در فعالیت‌های اقتصادی، جهانی شدن تولید و تجارت، منبع‌یابی بیرونی و توسعه مناطق مستعد. بحران اقتصادی که از اواخر سال ۲۰۰۸ آغاز شد، جهانی شدن اقتصاد را که چهره بارز و برجسته جهانی شدن است، مورد تردید قرار داده است. از این رو کشورهای در حال توسعه لازم است با روی آوردن به خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصاد، شرایط ادغام خود در اقتصاد

جهانی را فراهم سازند. تجربه نشان می‌دهد دخالت‌های نادرست دولت یا ناتوانی آن در انجام دادن نقش هدایت و نظارت از طریق سیاست‌ها، موجب می‌شود سازوکار بازار فضای مناسب برای عملکرد خود را از دست بدهد. دولت به جای نقش‌آفرینی از طریق دخالت در بازار باید درک درست از اقتصاد بازار، مبانی رقابت را در میان فعالیت‌های اقتصادی افزایش دهد.

در این پژوهش تلاش شد تا به این پرسش پاسخ داده شود که سیاستگذاری اقتصادی دولت‌ها در جریان فرایند جهانی شدن اقتصاد چه تأثیری بر سیاستگذاری اقتصادی دولت‌ها داشته است؟ می‌توان با نگاهی به آنچه گفته شد، به این نتیجه رسید که روند حاکم بر فرایند جهانی شدن اقتصاد حاکی از تمایل فزاینده به سمت سیاست‌زدایی از سیاستگذاری اقتصادی است. جهانی شدن اقتصاد محدودیت‌های زیادی برای سیاستگذاری اقتصادی دولت‌ها ایجاد کرده است. با جهانی شدن اقتصاد و تحرک‌پذیرتر شدن سرمایه، شرکت‌ها و همچنین کارگران ماهر، اجرای سیاست‌های باز توزیعی به‌وسیله دولت‌ها به‌طور فزاینده دشوارتر خواهد شد.

از طرف دیگر در دنیای جهانی شده دنبال کردن سیاستگذاری پولی مستقل بسیار دشوار خواهد بود. وجود بازارهای آزاد سرمایه محدودیت‌های زیادی برای سیاستگذاری پولی و نرخ ارز ایجاد خواهد کرد. در واقع این نرخ‌های ارز انعطاف‌پذیر هستند که به انفجار در بازارهای بین‌المللی سرمایه منجر می‌شوند. تجربه تلخی که سیاستگذاری‌های پولی و مالی دولتی خصوصاً در کشورهای در حال توسعه به ارمغان آورده‌اند، تمایل فزاینده به سیاست‌زدایی از سیاستگذاری اقتصادی را به وجود آورده است. اما این بدین معنی نیست که در آینده نه‌چندان دور ما شاهد سیاست‌زدایی کامل از سیاستگذاری اقتصادی خواهیم بود. طبیعتاً این ایده که دولت‌ها دیگر قادر به سیاستگذاری اقتصادی در سطح کلان نخواهند بود، در حال حاضر یک ایده افراطی محسوب

می‌شود. اما این روندی است که فرایند جهانی شدن اقتصاد آن را پیش می‌برد تا به هدف نهایی‌اش نائل شود که سیاست‌زدایی از سیاستگذاری اقتصادی است. اما تا کامل شدن این فرایند هنوز زمان باقی مانده است.

منابع و مآخذ

- آکسفورد، باری (۱۳۷۸). نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- اخوان زنجانی، داریوش (۱۳۸۱). جهانی شدن و سیاست خارجی، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- اسنودن، برایان و دیگران (۱۳۸۳). راهنمای نوین اقتصاد کلان، ترجمه منصور خلیلی عراقی و علی سوری، تهران: برادران.
- امیدبخش، اسفندیار (۱۳۸۲). «ایران و الحاق به سازمان تجارت جهانی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۷.
- «ایران، دیپلماسی اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد»، (۱۳۸۲). فصلنامه راهبرد، شماره ۷۲.
- بزرگی، وحید (۱۳۸۲). «آغاز و فرجام جهانی شدن»، در مجموعه مقالات همایش جهانی شدن اقتصاد، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- بهکیش، محمدمهدی (۱۳۸۱). اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، تهران: نی.
- پژویان، جمشید (۱۳۸۵). «به مثابه یک ضرورت برای توسعه اقتصادی: به سوی ساختار سیاست‌سازی و سیاستگذاری اقتصادی»، راهبرد یاس، سال دوم، شماره ۶.
- حاجی‌یوسفی، محمد (۱۳۸۱). «جهانی شدن اقتصاد، بین‌المللی شدن دولت و همکاری: مورد؛ جمهوری اسلامی ایران»، مجله رهیافت‌های سیاسی - اقتصادی، شماره ۳.
- خور، مارتین (۱۳۸۲). جهانی شدن و جنوب، ترجمه احمد ساعی، تهران: قومس.
- ساعی، احمد (۱۳۸۷). «جهانی شدن و رابطه آن با فقر»، فصلنامه سیاست: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۱.
- سالواتوره، دومینیک (۱۳۶۸). تئوری و مسائل اقتصادی بین‌المللی، ترجمه هدایت ایران‌پرور و حسن گلریز، تهران: نی.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۵). «توسعه ملی و سیاست خارجی در نظام بین‌المللی جهانی شده»، فصلنامه فرهنگ اندیشه: مسائل توسعه در ایران، سال ۵، ش ۱۹.
- شیرخانی، محمدعلی (۱۳۸۱). «یکپارچه‌شدن

- Inconsistency of Optimal Plans”, *Journal of Political Economy*, 85 (3).
- Lucas, R.E. and Sargent, T. (1978). “After Keynesian Economics”, *Foreign Affairs*, May-June.
- Marsh, I. (2008). “Globalization and Public Opinion in Western Europe and East and Southeast Asia”, in Inoguchi, T. and I. Marsh (eds.) *Globalization, Public Opinion and the State: Western Europe and East and Southeast Asia*, New York: Routledge.
- Mooney, A. and B. Evans (eds.) (2007). *Globalization: The Key Concepts*, New York: Routledge.
- Niskanen, W. (1992). “The Case for a New Fiscal Constitution”, *Journal of Economic Perspectives*, spring.
- Obstfeld, M. (1998). “The Global Capital Market: Benefactor of Menace?” *Journal of Economic Perspectives*, fall.
- Obstfeld, M. shambaugh, J.C., and Taylor, A.M. (2004). *Global Capital Markets: Integration, Crisis and Growth*, Cambridge MA: Cambridge University press.
- Shultze, C. (1992). “Is There a Bias Toward Excess in US Government Budgets or Deficits?” *Journal of Economic Perspectives*, Vol. 6, No. 2, Spring, 25-43.
- Smithin, J. (1999). “Money and National Sovereignty in the Global Economy”, *Easten Economic Journal*, 25(1).
- Tanzi, V (1996). “Globalization, Tax Competition and the Future of Tax Systems”, *IMF Working Paper*, No. 96/141, December.
- Tobin, J. (1978). “A Proposal fr International Monetary Reform”, *Eastern Economic Journal*, (3-4), July/October.
- Tufte, E. (1978). *Political Control of the Economy*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- European Investors and ‘Mismatched globalization’, New York: Routledge.
- Cohn, T.H. (2008). *Global Political Economy: Theory and Practice*, 4th edition, New York: Pearson.
- Cow, R.W. (1986). *Neorealism and its Critics, Social Forces, States, and World Order: Beyond International Relations Theory*, New York: Columbia University Press.
- Dicken, P. (2007). “Economic Globalization: Corporations”, in Ritzer, G. (ed.) *The Blackwell Companion to Globalization*, Carlton: Blackwell publishing Ltd.
- De la Dehesa, G. (1999). “Globalization, Exchange Rates and Dollarization”, *Financial Mail*, March 22.
- Dooley, M.P. (1996). “A Survey of Literature on Controls Over International Capital Transactions”, *IMF Staff Papers*, 43, December.
- Dornbusch, R. (2000). “When Funny Money Is No Joke”, *Financial Times*, January.
- Economist (2000). “A Survey of Globalization and Tax”, January 29.
- Friedman, T.L. (2000). *The Lexus and the Olive Tree*, New York: Farrar.
- Held, D. and A. Mcgeew (2007). *Globalization/Anti-globalization: Beyond the Great Divide*, 2nd edition, Cambridge: Polity Press.
- Kacowicz, A.M. (2008). “Globalization, Poverty, and the North-South Divide, in Reuveny R. and W.R. Thompson (eds.) *North and South in the World Political Economy*, Carlton: Blackwell Publishing Ltd.
- Keohane, R. and Milner, H. V. (ed.) (1996). *Internationalization and Domestic Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kydland, F. and Prescott, E. (1997). “Rules Rather than Discretion: the جهانی و توسعه اقتصادی-اجتماعی کشورهای در حال توسعه»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۵۷.
- کازرونی، سیدعلیرضا (۱۳۸۲). «تقش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهانی‌شدن اقتصاد»، در مجموعه مقالات همایش جهانی‌شدن اقتصاد، تهران: مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- کیلی، ری و فیلی مارفلیت (۱۳۸۰). جهانی‌شدن و جهان سوم، ترجمه حسن نورائی بیدخت و محمدعلی شیخ‌علیان، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- لارسون، توماس و دیوید اسکیدمور (۱۳۸۳). *اقتصاد سیاسی بین‌المللی: تلاش برای کسب قدرت و ثروت*، ترجمه احمد ساعی و مهدی تقوی، تهران: قومس.
- مدیسون، جی.پی (۱۳۸۰). «جهانی‌شدن، چالش‌ها و فرصت‌ها»، ترجمه محمود سلیمی، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۲.
- مصطفی‌نژاد، عباس (۱۳۸۷). *مبانی علم اقتصاد و سیاست*، تهران: شریف.
- هلد، دیوید و آنتونی مک‌گرو (۱۳۸۲). *جهانی‌شدن و مخالفان آن*، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.
- Albi, E (2003). “Globalization and Macroeconomic Policy,” *Quarterly Journal of Economics*, November.
- Alesina, A. and Summers, L. (1993). “Central Bank Independence and Macroeconomic Performance: Some Comparative Evidence” *Journal of Money, Credit and Banking*, Vol. 25, No. 2., May: 151- 162.
- Alesina, A. and Perotti, R. (1995). “The Political Economy of Budget Deficits”, *Working Paper No. 4637*, National Bureau of Economic Research.
- Anderson, N. and Breedon, F. (1996). *UK Asset Price Volatility over the Last Fifty Years in Financial Market Volatility: Measures, Causes and Consequences*, London: BIS.
- Blanchard, O. (1997). *Macroeconomics*, New Jersey: Prentice-Hall.
- Cherry, J. (2007). *Foreign Direct Investment in Post- crisis Korea*;